

## جنبش‌های ضدنخبگان و تاثیر آن بر سیاستگذاری عمومی

احسان رئیسی<sup>۱\*</sup>، عبدالحمید رودینی<sup>۲</sup>

۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی

۲ دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

احسان رئیسی

Email: ehsanraisi061@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹

### چکیده

جنبش‌های ضدنخبگان به‌عنوان واکنشی به نارضایتی‌های عمومی از نخبگان سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرند و می‌توانند تأثیرات عمیقی بر سیاستگذاری عمومی داشته باشند. این جنبش‌ها با افزایش آگاهی سیاسی و مشارکت عمومی، فشارهایی را بر نخبگان وارد می‌کنند تا به نیازها و خواسته‌های جامعه پاسخ دهند و در نتیجه، ممکن است منجر به تغییرات اساسی در سیاست‌ها و فرآیندهای تصمیم‌گیری شوند در نهایت، جنبش‌های ضدنخبگان می‌توانند به‌عنوان یک عامل تغییر در نظام‌های سیاسی عمل کنند. این جنبش‌ها ممکن است به ظهور احزاب و گروه‌های جدید سیاسی منجر شوند که نماینده منافع و خواسته‌های اقشار مختلف جامعه هستند. این تغییرات می‌توانند به سمت یک نظام سیاسی عادلانه‌تر و پاسخگوتر حرکت کنند و در نهایت، به بهبود کیفیت زندگی شهروندان کمک کنند. به‌طور کلی، جنبش‌های ضدنخبگان نه‌تنها به‌عنوان یک واکنش به نارضایتی‌های عمومی عمل می‌کنند، بلکه می‌توانند به‌عنوان یک نیروی تغییر در سیاستگذاری عمومی و ساختارهای قدرت در جوامع معاصر نیز شناخته شوند.

**واژگان کلیدی:** جنبش، ضدنخبگان، سیاستگذاری عمومی.

## مقدمه

جنبش‌های ضدنخبگان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و سیاسی، در طول تاریخ به‌ویژه در دوران معاصر، به‌طور فزاینده‌ای در جوامع مختلف ظهور کرده‌اند. این جنبش‌ها معمولاً در واکنش به نارضایتی عمومی از عملکرد نخبگان و نهادهای حاکم شکل می‌گیرند و می‌توانند تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر سیاست‌گذاری عمومی داشته باشند. در این مقدمه، به بررسی ابعاد مختلف این جنبش‌ها و تأثیرات آن‌ها بر سیاست‌گذاری عمومی پرداخته خواهد شد.

یکی از ویژگی‌های بارز جنبش‌های ضدنخبگان، بروز آن‌ها در شرایطی است که مردم احساس می‌کنند نخبگان حاکم از نیازها و خواسته‌های آن‌ها غافل شده‌اند. این نارضایتی می‌تواند ناشی از سیاست‌های اقتصادی ناعادلانه، فساد سیاسی، یا عدم پاسخگویی نهادهای دولتی باشد. به‌عنوان مثال، جنبش «جان سیاهان اهمیت دارد»<sup>۱</sup> در ایالات متحده، به‌دنبال نابرابری‌های نژادی و اجتماعی شکل گرفت و به‌طرز چشمگیری بر سیاست‌های عمومی در زمینه عدالت اجتماعی تأثیر گذاشت (هوارد<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰).

جنبش‌های ضدنخبگان می‌توانند به تغییر در اولویت‌ها و سیاست‌های دولتی منجر شوند. از آنجایی که این جنبش‌ها معمولاً نماینده‌ی خواسته‌ها و نیازهای قشرهای مختلف جامعه هستند، فشار عمومی ناشی از آن‌ها می‌تواند دولت‌ها را وادار کند تا به تغییراتی در سیاست‌های خود بپردازند. مطالعات نشان داده‌اند که این جنبش‌ها می‌توانند موجب افزایش شفافیت و پاسخگویی در حکومت‌ها شوند و به نمایندگی بهتر از آرا و خواسته‌های عمومی کمک کنند (پین و کلوارد<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲).

علاوه بر این، جنبش‌های ضدنخبگان می‌توانند مشروعیت نخبگان سیاسی را به چالش بکشند. در شرایطی که نخبگان نتوانند به مطالبات مردم پاسخ دهند، اعتماد عمومی به آن‌ها کاهش می‌یابد و این امر می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی منجر شود. به‌عبارتی، زمانی که مردم احساس کنند صدایشان شنیده نمی‌شود، ممکن است به سمت فعالیت‌های اعتراضی و اجتماعی روی آورند که می‌تواند به تغییرات عمده در ساختار سیاسی منجر شود (تیلی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴).

از سوی دیگر، جنبش‌های ضدنخبگان می‌توانند به توسعه نهادها و سازمان‌های جدیدی منجر شوند که هدف آن‌ها افزایش مشارکت عمومی و تقویت دموکراسی است. این نهادها معمولاً به‌دنبال ارتقاء شفافیت، پاسخگویی و عدالت اجتماعی هستند. با این حال، جنبش‌ها همچنین می‌توانند چالش‌هایی مانند بی‌ثباتی سیاسی و ناپایداری در محیط‌های اجتماعی و اقتصادی را به همراه داشته باشند. به‌خصوص در کشورهایی با تاریخچه سیاسی پرتنش، این جنبش‌ها ممکن است به تشدید بحران‌های سیاسی منجر شوند (مونک<sup>۵</sup>، ۲۰۱۸).

در نهایت، جنبش‌های ضدنخبگان نشان‌دهنده‌ی یک واکنش طبیعی و ضروری به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود در جوامع هستند. تأثیرات این جنبش‌ها بر سیاست‌گذاری عمومی می‌تواند به‌صورت مثبت یا منفی بر سرنوشت یک کشور تأثیرگذار باشد و در نهایت به شکل‌گیری یک نظام سیاسی عادلانه‌تر و پاسخگوتر کمک کند.

قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، جامعه ایران با چالش‌های متعددی روبرو بود که منجر به افزایش نارضایتی عمومی شد. این نارضایتی‌ها عمدتاً ناشی از فساد سیستماتیک، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و عدم پاسخگویی نخبگان سیاسی بود. در این دوره، جنبش‌های اجتماعی مختلفی مانند جنبش‌های دانشجویی و کارگری به‌وجود آمدند که به انتقاد از ساختارهای موجود و نخبگان حاکم پرداختند. این جنبش‌ها نه‌تنها به تقویت هویت اجتماعی و سیاسی مردم کمک کردند، بلکه باعث افزایش آگاهی عمومی و تشدید فشار بر حکومت شدند (مهدی، ۱۳۹۵).

پس از انقلاب، تغییرات زیادی در سیاست‌گذاری عمومی به وجود آمد. نخبگان جدیدی که به قدرت رسیدند، تلاش کردند تا با شعارهایی همچون عدالت اجتماعی و حذف فساد، اعتماد عمومی را جلب کنند. با این حال، بسیاری از این تلاش‌ها با ناکامی مواجه شدند و نارضایتی‌ها دوباره به سطح بالایی رسید. در این دوره، جنبش‌های ضدنخبگان به شکل جدیدی ظهور کردند و به نقد عملکرد نخبگان جدید پرداختند (آخوندی، ۱۳۹۷).

<sup>۱</sup> Black Lives Matter

<sup>۲</sup> Howard

<sup>۳</sup> Piven & Cloward

<sup>۴</sup> Tilly

<sup>۵</sup> Mounk

تأثیرات این جنبش‌ها بر سیاستگذاری عمومی به صورت مشخص در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قابل مشاهده است. به عنوان مثال، در بسیاری از موارد، این جنبش‌ها باعث ایجاد تغییرات در قوانین و مقررات اجتماعی شدند و سعی کردند تا صدای گروه‌های ضعیف را به گوش مسئولان برسانند (بهرامی، ۱۴۰۰).

### پیشینه تحقیق

آشتیانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان "وضعیت نخبگان در دهه ۱۳۸۰" اشاره می‌کند که نخبگان در جامعه ما تا حد مشخصی توانسته‌اند رشد کنند ولی پس از آن، روند پیشرفت و ارتقای آن‌ها متوقف می‌شود. نکته نگران‌کننده این است که در شرایط کنونی، معیار ارزش‌گذاری به جای دانشمندی و نخبگی، به ثروت و قدرت محدود شده است و این امر باعث شده میزان نفوذ واقعی نخبگان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به شدت کاهش یابد. این موضوع پیامدهای جدی برای توسعه و پیشرفت جامعه به دنبال دارد.

زیباکلام و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان "نقش نخبگان سیاسی در توسعه سیاسی ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲)" به نقش کلیدی نخبگان سیاسی در کشورهای اقتدارگرا و نیمه اقتدارگرا اشاره می‌کنند که ابزارهای قدرت را به طور کامل و مستمر در اختیار دارند و می‌توانند مسیر توسعه یا عدم توسعه سیاسی را تعیین کنند. پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی ایران در دوره مذکور از طریق ایجاد ساختارهای سلسله مراتبی هرمی، سوءاستفاده از قدرت، فساد سیستماتیک، ممانعت از برگزاری انتخابات آزاد، انجام تقلب در انتخابات، سرکوب مطبوعات مستقل و آزادی‌های برابر و همچنین سرکوب احزاب و گروه‌های مستقل، عملاً نقش بازدارنده‌ای در تحقق توسعه سیاسی ایفا کرده‌اند و مانع پیشرفت نظام سیاسی کشور شده‌اند.

خوشحال و عابدینی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای درباره "جایگاه و خواستگاه نخبگان سیاسی و فکری در ایران میان دو انقلاب" به این نتیجه رسیده‌اند که اکثر نخبگان حاکم در دوره تاریخی مورد بررسی، متعلق به طبقه فرادست و حلقه‌های وابسته به دربار بوده‌اند که مالکان بزرگ زمین، کارمندان دولت و روحانیون از اصلی‌ترین گروه‌های آن‌ها بوده‌اند. منابع اقتصادی این گروه‌ها عمدتاً مبتنی بر مالکیت زمین بوده است که بر قدرت و نفوذ آن‌ها افزوده است. علاوه بر این، بسیاری از این نخبگان در جمعیت‌های سیاسی فراماسونری عضویت داشته‌اند که نشان‌دهنده حضور و نفوذ ساختارهای منسجم و قدرتمند در شکل‌دهی به نظریات، سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های فکری و سیاسی این گروه‌ها بوده است. این مجموعه یافته‌ها بیانگر آن است که شرایط اجتماعی و سیاسی در ایران، با وجود وجود نخبگان، موانع متعددی بر سر راه رشد و نفوذ اصل آنها قرار داده و این امر به نوبه خود تأثیر منفی بر توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور داشته است.

### مبانی نظری

#### نخبگان دیوانی، نخبگان سیاسی

نخبگان سیاسی به گروهی از افراد در جامعه اطلاق می‌شود که دارای قدرت و نفوذ هستند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی تأثیر می‌گذارند. این نخبگان با تولید چارچوب‌های مفهومی برای اداره امور جامعه، نقش مهمی در فرآیند تصمیم‌گیری و رقابت‌های سیاسی ایفا می‌کنند. در این مقاله، نخبگان سیاسی به طور وسیع شامل فعالان، شخصیت‌های سیاسی و نمایندگان منتخب در نظر گرفته می‌شوند که به طور رسمی یا غیررسمی در تولید سیاست‌های عمومی مشارکت دارند. هارولد السول، یکی از بنیان‌گذاران مباحث سیاست‌گذاری عمومی، بر این باور است که در جوامع معاصر، تصمیمات عمدتاً توسط گروهی کوچک از نخبگان اتخاذ می‌شود. این نخبگان به منابع متنوعی از جمله ثروت، تخصص، شخصیت سیاسی، قدرت، اطلاعات و سازمان‌ها متکی هستند.

نخبگان باید در مورد هنجارهای حاکم بر اداره امور دولتی و "قواعد بازی" و "سیستم اجتماعی" به تفاهم و اجماع برسند. این اجماع به معنای عدم اختلاف و فقدان رقابت نیست، بلکه نشان‌دهنده این است که نقاط اشتراک اساسی آن‌ها بیشتر از اختلافاتشان است (لاسول و دی. لرنر<sup>۱</sup>، ۱۹۵۲).

<sup>۱</sup> Lasswell & Lerner

نخبگان دیوانی به گروهی از بازیگران عرصه سیاست‌گذاری عمومی اطلاق می‌شود که در دستگاه‌های دولتی، به لحاظ جایگاه قانونی و تخصصی خود، نقش‌های مهمی در فرآیند تدوین سیاست‌های عمومی ایفا می‌کنند. دیوان‌سالاران، اعم از مدیران ارشد یا کارشناسان سازمان‌های دولتی، با اتکا به جایگاه سازمانی و دانش فنی خود، در زمینه‌هایی مانند تدوین و تخصیص بودجه و برنامه‌ریزی‌های تخصصی نقش کلیدی دارند.

جوهره دیوان‌سالاری، گردآوری عقلانی ابزارها برای دستیابی به اهداف است. فهم جوامع مدرن در گرو درک فرآیند دیوانی کردن اداره امور عمومی است که ویژگی اصلی آن به‌کارگیری ابزارهایی مستقل از افراد انسانی است. ماکس وبر دیوان‌سالاری را به‌عنوان شکلی اجتماعی تعریف می‌کند که بر پایه گردآوری عقلانی ابزارها برای خدمت به اهداف استوار است. نخبگان دیوانی نیز محصول همین فرآیند هستند (دای و زیگلر<sup>۱</sup>، ۱۹۷۲).

در مفهوم کلان، دیوان‌سالاری همان پدیده دولت است که هگل آن را دارای "بصیرتی عام" می‌داند که توانایی ارتقاء منافع عمومی را دارد. این بصیرت به نخبگان این امکان را می‌دهد که با درک عمیق‌تری از نیازهای جامعه، سیاست‌هایی را تدوین کنند که به بهبود کیفیت زندگی شهروندان کمک کند.

در نهایت، نخبگان سیاسی و دیوانی باید به‌طور مستمر در تلاش باشند تا با ایجاد شفافیت و پاسخگویی، اعتماد عمومی را جلب کنند و از این طریق به تقویت دموکراسی و مشارکت اجتماعی کمک نمایند. این امر نه تنها به نفع خود نخبگان است، بلکه به نفع کل جامعه نیز خواهد بود.

### نظریه‌های نخبگان

نظریه نخبگان بر این اصل استوار است که تاریخ سیاست در هر جامعه‌ای تحت سلطه اقلیتی به نام «نخبگان» قرار دارد که تصمیمات عمده را اتخاذ می‌کنند.

### نظریه گائتانو موسکا

گائتانو موسکا، یکی از نظریه‌پردازان برجسته در این زمینه، بیان می‌کند که در تمامی جوامع، دو طبقه وجود دارد: طبقه حاکم (اقلیت) و طبقه محکوم (اکثریت). طبقه حاکم تمام کارویژه‌های سیاسی را در اختیار دارد و قدرت را در انحصار خود دارد، در حالی که طبقه محکوم تحت کنترل و هدایت طبقه حاکم قرار می‌گیرد (موسکا<sup>۲</sup>، ۱۹۸۹). موسکا به عنصر «فرمول سیاسی» اشاره می‌کند که به طبقه حاکم کمک می‌کند تا قدرت خود را توجیه کند. این فرمول ممکن است به‌طور اخلاقی یا قانونی توجیه شود، اما لزوماً نمایانگر حقانیت نیست. او همچنین بر اهمیت سازمان‌یافتگی و ویژگی‌های برتری‌جویانه نخبگان حاکم تأکید می‌کند، از جمله امتیازات مادی و قابلیت‌های روانی (فرهادی، ۱۳۸۸). در کتاب «طبقه حاکم»، موسکا به وجود دو طبقه حاکم و محکوم در تمامی جوامع اشاره می‌کند و بیان می‌کند که طبقه حاکم از امتیازات قدرت برخوردار است، در حالی که طبقه محکوم شامل توده‌های غیرمتشکل است که تحت رهبری طبقه حاکم قرار دارند. موسکا همچنین اشاره می‌کند که هژمونی طبقه حاکم می‌تواند به‌طور قانونی یا با استفاده از قهر برقرار شود (مارش و استوکر، ۱۳۷۸؛ آرون، ۱۳۷۰).

### نظریه ویلفردو پاره‌تو

نظریه ویلفردو پاره‌تو بر این باور استوار است که انسان‌ها ذاتاً نامساوی خلق شده‌اند و از لحاظ جسمی و روحی با یکدیگر تفاوت دارند. او انسان را موجودی بدسرشت می‌داند که عواطف و غرایز او بر رفتارهای سیاسی‌اش تأثیر می‌گذارد (کوزر، ۱۳۸۶). پاره‌تو در نظریه خود دو دسته نخبه را متمایز می‌کند: نخبه حاکم که در حکومت فعالیت دارد و نخبه غیرحاکم. او همچنین به چهار مفهوم اصلی در جامعه‌شناسی سیاسی اشاره می‌کند: تعادل و ثبات اجتماعی، منافع اقتصادی، غرایز ثابت و مشتقات که به شکل عقاید فلسفی بروز می‌کنند (بشیریه، ۱۳۷۸). پاره‌تو به بررسی شرایطی که موجب پیدایش نخبگان حاکم می‌شود، علاقه‌مند است و به فرآیند گردش ادواری نخبگان اشاره می‌کند که در آن افراد از یک گروه اجتماعی به گروه دیگر منتقل می‌شوند و احساسات

<sup>1</sup> Dye & Zeigler

<sup>2</sup> Mosca

و الگوهای رفتاری خود را با خود به همراه می‌آورند (پاره‌تو<sup>۱</sup>، ۱۹۶۹). نظریه ادواری تحول او بیان می‌کند که نخبگانی که قدرت را به دست می‌آورند، در ابتدا شجاعت و همدلی دارند، اما پس از مدتی به نزاع داخلی دچار می‌شوند و این امر منجر به فجایع و تصفیه حساب‌های خونین می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۵).

## یافته‌ها

سیاست عمومی به عنوان ترجیح نخبگان یکی از نظریه‌های مهم در علوم سیاسی است که به بررسی چگونگی شکل‌گیری و اجرای سیاست‌ها در جوامع مختلف می‌پردازد. این رویکرد تأکید می‌کند که تصمیمات کلیدی در زمینه سیاست‌های عمومی به‌طور عمده توسط گروهی از نخبگان اتخاذ می‌شود که دارای قدرت و تأثیرگذاری بالایی هستند. در این نتیجه‌گیری، به بررسی ابعاد مختلف این نظریه، تأثیرات آن بر جامعه و چالش‌های مرتبط با آن خواهیم پرداخت.

### ۱. نقش نخبگان در سیاست عمومی

نخبگان، به‌عنوان افرادی با توانایی‌های ویژه و دسترسی به منابع، نقش محوری در شکل‌دهی به سیاست‌های عمومی دارند. این گروه به دلیل قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که در اختیار دارند، می‌توانند بر تصمیم‌گیری‌ها و روندهای سیاسی تأثیرگذار باشند. این تأثیرگذاری می‌تواند به شکل‌های مختلفی نظیر لابی‌گری، ایجاد شبکه‌های اجتماعی و استفاده از رسانه‌ها بروز پیدا کند. در واقع، نخبگان با استفاده از این ابزارها، می‌توانند ترجیحات و ارزش‌های خود را در سیاست‌های عمومی منعکس کنند.

### ۲. انفعال و بی‌تفاوتی مردم

یکی از مفروضات کلیدی این نظریه، انفعال و ناآگاهی مردم نسبت به توافقات نخبگان است. این فرضیه بیان می‌کند که عموم مردم به‌طور کلی نسبت به هنجارها و تصمیمات نخبگان بی‌تفاوت هستند و در بسیاری از موارد، این تصمیمات به‌صورت غیرمستقیم بر زندگی آنها تأثیر می‌گذارد. این وضعیت ممکن است ناشی از عدم دسترسی مردم به اطلاعات کافی، فقدان آگاهی سیاسی و یا عدم احساس مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری باشد.

### ۳. عمل سیاسی به‌عنوان نمادین

در بسیاری از موارد، عمل سیاسی در جوامع به‌صورت نمادین و نمایشی است. به عبارت دیگر، مردم ممکن است در انتخابات شرکت کنند یا در تظاهرات و اعتراضات شرکت نمایند، اما این عمل‌ها غالباً بدون تأثیر واقعی بر سیاست‌ها و نتایج اجتماعی به پایان می‌رسد. این موضوع می‌تواند به حفظ وضع موجود و ساختارهای قدرت کمک کند، زیرا نخبگان می‌توانند از این نمادگرایی به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های خود استفاده کنند.

### ۴. حفظ وضع موجود و چالش‌های دموکراسی

ایجاد و حفظ ساختارهای قدرت نخبگان می‌تواند به چالش‌های جدی برای فرآیندهای دموکراتیک منجر شود. زمانی که سیاست‌ها و تصمیمات عمدتاً به‌دست نخبگان اتخاذ می‌شود، احتمال برقراری عدالت اجتماعی و نمایندگی واقعی منافع عمومی کاهش می‌یابد. این موضوع می‌تواند به افزایش نارضایتی عمومی، بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی و در نهایت به بحران‌های سیاسی منجر شود.

جنبش‌های ضدنخبگان به عنوان واکنشی به نهادهای قدرت و نخبگان حاکم در جوامع مختلف شکل می‌گیرند. این جنبش‌ها معمولاً ناشی از نارضایتی عمومی از عملکرد نخبگان و سیاست‌های آن‌ها هستند. تأثیر این جنبش‌ها بر سیاست‌گذاری عمومی می‌تواند عمیق و چندوجهی باشد.

۱. تغییر در اولویت‌ها و سیاست‌ها: جنبش‌های ضدنخبگان می‌توانند فشارهایی را بر دولت‌ها ایجاد کنند که منجر به تغییر در سیاست‌گذاری عمومی شود. این تغییرات معمولاً به سمت توجه بیشتر به نیازهای عمومی و پاسخگویی به مطالبات مردم است، به ویژه در کشورهای در حال گذار که نخبگان ممکن است از نیازهای واقعی جامعه غافل شده باشند.

<sup>1</sup> Pareto

۲. تغییر در اولویت‌ها و سیاست‌ها: جنبش‌های ضدنخبگان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و سیاسی، می‌توانند فشارهای قابل توجهی بر دولت‌ها و نخبگان حاکم ایجاد کنند که در نهایت منجر به تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری عمومی می‌شود. این تغییرات معمولاً به سمت توجه بیشتر به نیازهای عمومی و پاسخگویی به مطالبات مردم است.

در بسیاری از موارد، جنبش‌های ضدنخبگان به‌ویژه در کشورهای در حال گذار، به‌عنوان یک واکنش به نادیده گرفتن نیازهای واقعی جامعه و عدم پاسخگویی نخبگان به مطالبات عمومی شکل می‌گیرند. در این کشورها، نخبگان ممکن است به دلیل تمرکز بر منافع شخصی یا گروهی، از واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه غافل شوند. این غفلت می‌تواند منجر به نارضایتی عمومی و در نهایت به شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی شود که خواستار تغییرات اساسی در سیاست‌ها و اولویت‌های دولت هستند.

این جنبش‌ها معمولاً با استفاده از ابزارهای مختلفی مانند رسانه‌های اجتماعی، تجمعات عمومی و فعالیت‌های مدنی، صدای خود را به گوش مسئولان می‌رسانند. آن‌ها می‌توانند به‌طور مؤثری توجه عمومی را به مسائل مهمی مانند فساد، نابرابری اجتماعی، حقوق بشر و عدالت اقتصادی جلب کنند. به‌عنوان مثال، جنبش‌های اجتماعی مانند "جنبش اشغال" یا "جنبش زندگی سیاهان مهم است" در کشورهای مختلف، نمونه‌هایی از این نوع فشارها هستند که توانسته‌اند تغییرات قابل توجهی در سیاست‌های عمومی ایجاد کنند.

علاوه بر این، جنبش‌های ضدنخبگان می‌توانند به‌عنوان یک کاتالیزور برای اصلاحات سیاسی عمل کنند. آن‌ها می‌توانند دولت‌ها را وادار کنند تا به سمت شفافیت بیشتر، پاسخگویی و مشارکت عمومی حرکت کنند. این امر می‌تواند به تقویت دموکراسی و نهادهای مدنی کمک کند و در نهایت به بهبود کیفیت زندگی شهروندان منجر شود.

در نتیجه، جنبش‌های ضدنخبگان نه‌تنها به‌عنوان یک واکنش به نادیده گرفتن نیازهای جامعه عمل می‌کنند، بلکه می‌توانند به‌عنوان یک نیروی محرکه برای تغییرات مثبت در سیاست‌گذاری عمومی و بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی کشورها عمل نمایند. این تغییرات می‌توانند به نفع کل جامعه باشند و به ایجاد یک نظام سیاسی عادلانه‌تر و پاسخگوتر کمک کنند.

- تضعیف مشروعیت نخبگان: جنبش‌های ضدنخبگان به‌عنوان یک نیروی اجتماعی و سیاسی، می‌توانند به‌طور قابل توجهی مشروعیت نخبگان سیاسی را زیر سوال ببرند. این جنبش‌ها معمولاً به‌دلیل نارضایتی عمومی از عملکرد نخبگان، فساد، عدم شفافیت و نادیده گرفتن نیازهای واقعی جامعه شکل می‌گیرند. وقتی که مردم احساس کنند نخبگان به‌جای خدمت به منافع عمومی، به منافع شخصی یا گروهی خود توجه دارند، اعتماد عمومی به آن‌ها به شدت کاهش می‌یابد.

کاهش مشروعیت نخبگان می‌تواند پیامدهای عمیقی برای ساختار سیاسی و اجتماعی یک کشور داشته باشد. وقتی که مردم به نخبگان خود اعتماد نداشته باشند، احتمالاً به سمت جنبش‌های اعتراضی و فعالیت‌های مدنی روی می‌آورند تا صدای خود را به گوش مسئولان برسانند. این جنبش‌ها می‌توانند به‌طور مؤثری توجه عمومی را به مسائل کلیدی مانند فساد، نابرابری اجتماعی، حقوق بشر و عدالت اقتصادی جلب کنند.

در پی این کاهش مشروعیت، دولت‌ها ممکن است به سمت اتخاذ سیاست‌هایی بروند که بیشتر به خواسته‌های عمومی پاسخ دهد. این تغییرات می‌تواند شامل اصلاحات در سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشد که هدف آن‌ها بهبود شرایط زندگی شهروندان و افزایش شفافیت و پاسخگویی نهادهای دولتی است. به‌عنوان مثال، دولت‌ها ممکن است به سمت ایجاد نهادهای مستقل نظارتی، تقویت حقوق بشر و آزادی‌های مدنی، و افزایش مشارکت عمومی در فرآیندهای تصمیم‌گیری حرکت کنند.

علاوه بر این، تضعیف مشروعیت نخبگان می‌تواند به ظهور رهبران جدید و جنبش‌های اجتماعی منجر شود که به دنبال ایجاد تغییرات اساسی در نظام سیاسی هستند. این رهبران جدید ممکن است با وعده‌های اصلاح‌طلبانه و توجه به نیازهای واقعی مردم، بتوانند اعتماد عمومی را دوباره جلب کنند و به‌عنوان نمایندگان واقعی جامعه عمل کنند.

در نهایت، تضعیف مشروعیت نخبگان نه‌تنها می‌تواند به تغییرات مثبت در سیاست‌گذاری عمومی منجر شود، بلکه می‌تواند به تقویت دموکراسی و نهادهای مدنی کمک کند. این امر می‌تواند به ایجاد یک نظام سیاسی عادلانه‌تر و پاسخگوتر منجر شود که در آن صدای مردم شنیده می‌شود و نیازهای آن‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری لحاظ می‌گردد. به این ترتیب، جنبش‌های ضدنخبگان می‌توانند به‌عنوان یک کاتالیزور برای تغییرات مثبت در جامعه عمل کنند و به بهبود کیفیت زندگی شهروندان کمک نمایند (زارعی، ۱۴۰۱).

- توسعه نهادهای جدید: جنبش‌های ضدنخبگان به‌عنوان یک نیروی محرکه در جوامع مدرن، می‌توانند به توسعه نهادهای جدیدی منجر شوند که هدف اصلی آن‌ها افزایش شفافیت و پاسخگویی در سیاست‌گذاری است. این نهادها معمولاً به‌منظور پاسخگویی به نیازهای واقعی جامعه و جلب اعتماد عمومی طراحی می‌شوند و می‌توانند به‌عنوان یک پل ارتباطی بین دولت و شهروندان عمل کنند.

این نهادهای جدید ممکن است شامل سازمان‌های غیر دولتی، نهادهای نظارتی مستقل، و کمیته‌های مشورتی باشند که به‌طور مستقیم با مردم در ارتباط هستند. این نهادها می‌توانند به‌عنوان نمایندگان واقعی جامعه عمل کنند و صدای مردم را در فرآیندهای تصمیم‌گیری به گوش مسئولان برسانند. به‌عنوان مثال، نهادهای نظارتی مستقل می‌توانند به بررسی و ارزیابی عملکرد دولت‌ها بپردازند و از طریق گزارش‌های شفاف و مستند، فساد و سوءاستفاده‌های احتمالی را افشا کنند.

علاوه بر این، جنبش‌های ضدنخبگان می‌توانند به ایجاد پلتفرم‌های دیجیتال و ابزارهای آنلاین منجر شوند که به شهروندان این امکان را می‌دهد تا به‌طور مستقیم در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی مشارکت کنند. این پلتفرم‌ها می‌توانند شامل سامانه‌های رأی‌گیری آنلاین، نظرسنجی‌های عمومی و فضاهای گفت‌وگو باشند که در آن‌ها مردم می‌توانند نظرات و پیشنهادات خود را به‌راحتی بیان کنند. این نوع مشارکت عمومی می‌تواند به تقویت دموکراسی و افزایش شفافیت در سیاست‌گذاری کمک کند.

توسعه نهادهای جدید همچنین می‌تواند به تقویت فرهنگ پاسخگویی در میان نخبگان سیاسی منجر شود. وقتی که نهادهای مستقل و مشارکتی به‌طور فعال در فرآیندهای تصمیم‌گیری دخالت داشته باشند، نخبگان مجبور خواهند بود تا به خواسته‌ها و نیازهای عمومی توجه بیشتری داشته باشند. این امر می‌تواند به کاهش فساد و سوءاستفاده از قدرت کمک کند و در نهایت به بهبود کیفیت زندگی شهروندان منجر شود.

در نهایت، نهادهای جدیدی که به‌دنبال توسعه جنبش‌های ضدنخبگان شکل می‌گیرند، می‌توانند به‌عنوان یک کاتالیزور برای تغییرات مثبت در جامعه عمل کنند. این نهادها نه تنها به افزایش شفافیت و پاسخگویی کمک می‌کنند، بلکه می‌توانند به تقویت دموکراسی و مشارکت اجتماعی نیز منجر شوند. به این ترتیب، جنبش‌های ضدنخبگان می‌توانند به‌عنوان یک نیروی تحول‌ساز در راستای ایجاد یک نظام سیاسی عادلانه‌تر و پاسخگوتر عمل کنند که در آن صدای مردم شنیده می‌شود و نیازهای آن‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری لحاظ می‌گردد (نجف زاده، ۱۴۰۲).

- چالش‌های سیاست‌گذاری: با وجود تأثیرات مثبت جنبش‌های ضدنخبگان در ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی، این جنبش‌ها می‌توانند چالش‌های قابل توجهی نیز در زمینه سیاست‌گذاری عمومی ایجاد کنند. یکی از این چالش‌ها، بی‌ثباتی سیاسی و ناپایداری است که می‌تواند مانع از اتخاذ تصمیمات مؤثر و پایدار در سیاست‌گذاری عمومی شود.

بی‌ثباتی سیاسی معمولاً به‌دلیل تنش‌های اجتماعی، اعتراضات مکرر و تغییرات ناگهانی در رهبری و سیاست‌ها به وجود می‌آید. این وضعیت می‌تواند به عدم قطعیت در محیط سیاسی منجر شود و دولت‌ها را در اتخاذ تصمیمات کلیدی و بلندمدت دچار مشکل کند. به‌عنوان مثال، در شرایطی که جنبش‌های ضدنخبگان به‌طور مداوم در حال تغییر و تحول هستند، دولت‌ها ممکن است نتوانند سیاست‌های ثابتی را پیاده‌سازی کنند که نیاز به زمان و ثبات برای اجرا دارند. این امر می‌تواند به کاهش کارایی و اثر بخشی سیاست‌ها منجر شود و در نهایت به نارضایتی عمومی بیشتر دامن بزند.

علاوه بر این، جنبش‌های ضدنخبگان ممکن است به ایجاد دوگانگی و قطب‌بندی در جامعه منجر شوند. این دوگانگی می‌تواند به تضعیف همبستگی اجتماعی و افزایش تنش‌های داخلی منجر شود. در چنین شرایطی، گروه‌های مختلف جامعه ممکن است به‌جای همکاری و همفکری، به تقابل و رقابت با یکدیگر بپردازند. این وضعیت می‌تواند به ایجاد یک محیط سیاسی متشنج و غیرقابل پیش‌بینی منجر شود که در آن تصمیم‌گیری‌های مؤثر و مبتنی بر منافع عمومی دشوار خواهد بود.

چالش دیگری که جنبش‌های ضدنخبگان می‌توانند ایجاد کنند، خطر افراط‌گرایی و رادیکالیسم است. در برخی موارد، نارضایتی‌های عمومی می‌تواند به ظهور گروه‌های افراطی و رادیکال منجر شود که به‌دنبال تغییرات سریع و بنیادین در نظام سیاسی هستند. این گروه‌ها ممکن است از روش‌های خشونت‌آمیز یا غیرقانونی برای دستیابی به اهداف خود استفاده کنند که می‌تواند به بی‌ثباتی بیشتر و تضعیف نهادهای دموکراتیک منجر شود.



در نهایت، چالش‌های سیاست‌گذاری ناشی از جنبش‌های ضدنخبگان نیازمند توجه و مدیریت دقیق از سوی نخبگان سیاسی و دولت‌ها است. برای مقابله با این چالش‌ها، لازم است که دولت‌ها به‌طور فعال به نیازها و خواسته‌های عمومی پاسخ دهند و در عین حال، فضایی برای گفت‌وگو و همکاری میان گروه‌های مختلف جامعه ایجاد کنند. این امر می‌تواند به تقویت همبستگی اجتماعی و کاهش تنش‌ها کمک کند و در نهایت به ایجاد یک محیط سیاسی پایدار و مؤثر منجر شود که در آن سیاست‌گذاری عمومی به‌طور مؤثر و با توجه به منافع عمومی انجام شود (نجف‌زاده، ۱۴۰۲).

به طور کلی، جنبش‌های ضدنخبگان در شرایط مختلف می‌توانند به ایجاد تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری عمومی منجر شوند، اما این تغییرات ممکن است با چالش‌ها و ناپایداری‌هایی نیز همراه باشد.

### نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، سیاست عمومی به‌عنوان ترجیح نخبگان نشان‌دهنده پیچیدگی‌های روابط قدرت در جوامع معاصر است. این نظریه نه‌تنها به تحلیل فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها کمک می‌کند، بلکه به ما این امکان را می‌دهد که به چالش‌های موجود در دموکراسی و مشارکت عمومی بپردازیم. در واقع، سیاست عمومی به‌عنوان یک عرصه‌ای که در آن منافع و خواسته‌های مختلف جامعه به‌ویژه از سوی نخبگان شکل می‌گیرد، می‌تواند به‌عنوان یک آینه‌ای از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی عمل کند.

نخبگان، به‌عنوان افرادی که در موقعیت‌های کلیدی قدرت قرار دارند، معمولاً توانایی بیشتری در شکل‌دهی به سیاست‌ها و تصمیمات دارند. این امر می‌تواند منجر به نادیده‌گرفتن نیازها و خواسته‌های اقشار مختلف جامعه شود. بنابراین، برای تحقق یک سیاست عمومی مؤثر و عادلانه، نیاز به افزایش آگاهی سیاسی جامعه وجود دارد. آگاهی سیاسی به معنای درک عمیق‌تر از فرآیندهای سیاسی، حقوق و مسئولیت‌های شهروندان و توانایی تحلیل و نقد سیاست‌ها است.

علاوه بر این، تقویت مشارکت عمومی در فرآیندهای تصمیم‌گیری نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. مشارکت عمومی می‌تواند به‌صورت‌های مختلفی از جمله برگزاری مشاوره‌های عمومی، نظرسنجی‌ها و ایجاد پلتفرم‌های آنلاین برای تبادل نظر و ایده‌ها صورت گیرد. این نوع مشارکت نه‌تنها به نخبگان کمک می‌کند تا نظرات و نیازهای واقعی جامعه را بهتر درک کنند، بلکه به شهروندان نیز این امکان را می‌دهد که در شکل‌دهی به سیاست‌ها و تصمیمات تأثیرگذار باشند.

ایجاد مکانیزم‌های نظارتی بر نخبگان نیز یکی دیگر از الزامات اساسی برای تحقق سیاست‌های عمومی عادلانه است. این مکانیزم‌ها می‌توانند شامل نهادهای مستقل، رسانه‌های آزاد و سازمان‌های غیردولتی باشند که به‌عنوان ناظر بر عملکرد نخبگان عمل می‌کنند و از شفافیت و پاسخگویی آن‌ها اطمینان حاصل می‌کنند.

فقط در این صورت است که می‌توان به سمت یک نظام سیاسی عادلانه‌تر و پاسخگوتر حرکت کرد. در نهایت، تحقق این اهداف نیازمند همکاری و همبستگی میان تمامی اقشار جامعه، نخبگان و نهادهای دولتی است تا بتوان به یک سیاست عمومی جامع و مؤثر دست یافت که منافع تمامی افراد جامعه را در نظر بگیرد و به بهبود کیفیت زندگی شهروندان کمک کند.



## منابع

- [۱] ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵) نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب تهران: نشر قومس
- [۲] آخوندی، س. (۱۳۹۷). "نخبگان و جنبش‌های ضدنخبگان در ایران: نگاهی به تحولات سیاسی معاصر." انتشارات دانشگاه تهران.
- [۳] آرون ریمون (۱۳۷۰) مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی ترجمه باقر پرهام تهران انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
- [۴] بهرامی، ف. (۱۴۰۰). "عدالت اجتماعی و نارضایتی‌های عمومی: تحلیل جنبش‌های اجتماعی در ایران." مجله علوم سیاسی، شماره ۲۵.
- [۵] زارعی، غفار . (۱۴۰۱). واکاوی نقش نخبگان سیاسی در نهادپندگی جنبش‌های اسلامی نوین. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱)، ۱۵۷-۱۷۸.
- [۶] کوزر، لوئیس (۱۳۸۶) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی ترجمه محسن ثلاثی تهران انتشارات علمی
- [۷] مهدی، ش. (۱۳۹۵). "جنبش‌های اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر سیاستگذاری عمومی در ایران." فصلنامه مطالعات اجتماعی، شماره ۱۰.
- [۸] نجف زاده، فاطمه (۱۴۰۲). آسیب‌شناسی سیاستگذاری عمومی ایران در مقابله با تحریم‌های یکجانبه آمریکا مبتنی بر مدل نهادگرایانه. سیاست پژوهی ایرانی (سپهر سیاست سابق).
- [9] H.Lasswell & D., Lerner, The Comparative Study Of Elites Stanford, Calif: Stanford University Press, 1952
- [10] Howard, M. (۲۰۲۰). The Politics of Protest: Why Movements Matter. \*Journal of Political Science
- [11] Mosca, Gaetano. (1989). the ruling class (elementi di scienza politica). ( Translation by: Hannah d.kahn. New York and London. Mc graw-hill book company, inc.
- [12] Mounk, Y. (۲۰۱۸). The People vs. Democracy: Why Our Freedom Is in Danger and How to Save It. \*Harvard University Press.
- [13] Pareto, Vilfredo. (1969). Allgempine Sociologie . Frankfurt-.
- [14] Piven, F. F., & Cloward, R. A. (۲۰۱۲). Poor People's Movements: Why They Succeed, How They Fail. \*Vintage Books.
- [15] T., Dye, & L., Zeigler The Irony Of Democracy: An Un Common Introduction to American Politics, Belmont, Duxbury Press, 1972 pp. 3-8
- [16] Tilly, C. (۲۰۰۴). Social Movements, ۱۷۶۸-۲۰۰۴. \*Paradigm Publisher.\*